



مسابح امتیاز:
جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه ملاز
متر مسئول: مرتضی گلشی نهاد
سردبیر: محمدرضا آرا برضا عزیزی
همکاران این شماره:
احمد غریب، علیرضا پاره، احمد رضا زمان، مصطفی کدخدائی،
خواهران: زاری، خرم، احسان، نعمتی، رحیم، یوسفوند،
www.jadmu.com
instagram.com/jad_mu
telegram.me/jad_mu
جامعه اسلامی دانشجویان

با توجه به رشد فرهنگ شیعه در جهان امروز، صهیونیست‌ها و وهابیت چهار نوعی سردرگمی در مقابله با شیعیان شده‌اند و این تقابل در شرایطی همچنان در کشورهای سوریه، عراق و بحرین ادامه دارد که هر روز از منطقه ای جدید خبر می‌رسد که شیعیان به پاخواسته اند و صهیونیست‌ها و وهابیت نیز برای مقابله با شیعیان دست به کار می‌شوند. اما هر قدر که آن‌ها در پروژه ایران هراسی و ضد شیعیی کام برداشته‌اند، بر تعداد شیعیان افزوده شده است. همانگونه که این روزها "خمنیون" لیجریه به چاشنی جدید برای صهیونیسم و وهابیت تبدیل شده‌اند.



نترسید، نترسید ما همه جیگر هستیم!

رضا عزیزی
دبیر و سردبیر مجله

هواشی انتخابات شورای صنفی

در روزهای دوشنبه و سه شنبه این هفته انتخابات شورای صنفی دانشگاه برگزار شد اما عده ای از دانشجویان نسبت به برخی مسائل اعتراض داشتند و از ما خواستند تا مراتب اعتراضشان را به گوش دست اندرکاران برسانیم امیدواریم که مسئولین دانشگاه رسیدگی کنند:

معترض شماره ۱: آقا من رأی دادم ولی ژتون غذا نگرفتم، از کی باید بگیرم؟
معترض شماره ۲: منم رأی دادم اما بلیت استخرم هنوز نگرفتم، کاندیدای مورد نظر، کجاییست ز؟
معترض شماره ۳: مسئول سرمدوق به من گفتت به کی رأی بدم، منم سفید انداختم، آقا اینارو توجیه کنید، چه وضعه؟
معترض شماره ۴: تاابیر امینی اینقدر شدید بود که من ترسیدم نکته تاریک به کمر بسته باشم نرقم رأی بدم، بابا اینقدر حراستو به زحمت نندازین خدارو خوش بیايد.
معترض شماره ۵: از بالا گفتت کاندیداها نمی تونن اکتاف سازنده دختر تشکیل بدن؟ بابا چرا همیشه سنگ میندازید جلو پای جونوا؟ می دونید باین کارتون چه مشکلاتی از دانشجویها سرسته میونه؟ می دونید چه ضربه بزرگی به عواطف دانشجویها وارد کردین؟
معترض شماره ۶: آقا قوانین انتخابات نقش شده، نفر اول دبه کرده میگه من امشب بهتون شام میدم، حالا کجایی؟ من شام زروو نگردم.

نگران کرد، رقبتم داخل نا اینجا هم کار را میدانی بررسی کنیم، ولی اینجا هم اوضاع وخیم شده بود، شنیده هایمان که دیده تبدیل شد، دیگر به یقین رسیده بودیم که سیاسی کاری های وزارتخانه بر روی همه دانشگاه ها تاثیر گذاشته، حال کم یا بیش. به گونه ای در روزهای نزدیک به «روز دانشجو» اظهاراتی از طرف یکی از کارکنان پاره وقت دانشگاه ملایر مطرح شد که از شنیدن آن نفوذ فکری جریانی در این دانشگاه احساس شد، اظهار نظری که به سادگی قیتمات از کنار آن گذشت، به طوری که در این اظهار نظر «فته ۸۸ را با قیام امام حسین(ع) برابر دانسته و با این استدلال که چون هر دوی این قیام ها بر علیه حکومت زمانه بوده پس برابرند».

سوالاتی از مسئولین دانشگاه مطرح میشود که، آیا نظارتی بر روی گزارش این گونه اسانید صورت گرفته است و اگر صورت گرفته کدام نهاد و کدام قسمت این وظیفه خطیر را انجام داده است؟
این آخر ماجرا نبوده و اتفاقاتی که ما در دانشگاه ملایر دل نگران میکند بیش از اینهاست اما در این مجال نمی گنجد.

علاوغم اینکه دانشگاه ملایر یکی از دانشگاه های تراز اول در بحث های فرهنگی بوده و آرامش آن نیز قابل ذکر است، اما ترکش سیاسی کاری های دولتمردان وزارت علوم روی آن تاثیر گذاشته است؛ وای به حال دانشگاه هایی که این فرصت فرهنگی را هم ندارند و این عملکرد نابفرزانه، به تهدیدی برای وجهه علمی و فرهنگی آن دانشگاه ها تبدیل شده است.

به راستی در دانشگاه ها چه میگردد...؟

علمی کشور.
و اما ایشان استیضاح شدند و بعد از گذشت چند ماه «دکتر فرهادی» به عنوان وزیر این وزارتخانه روی کار آمدند. و حال اینکه بعد از آمدن دکتر فرهادی شاهد تغییر سیاست آجتیانی نبودیم و عملکردها در راستای تکمیل اقدامات دکتر فرجی دانا بوده است. چرا که این مطلب را میتوان در «درگاه فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری» مشاهده کرد که به شرح «برنامه های کامل دکتر فرجی دانا-تقدیمی به مجلس شورای اسلامی»
پرداخته است، موضوعی که ذهن هر بیننده ای را درگیر سوالاتی میکند؛ که:
چرا برنامه های وزیر مردود شده بعداز گذشت یکسال از استیضاح ایشان هنوزدر سایت رسمی وزارت علوم قرار می گیرد؟ آیا با توجه به نزدیکی انتخابات، سیاسی کاری یا هدفی پشت این اقدام قرار گرفته است؟
سیاسی کاری هایی که نه تنها در یک سال گذشته کم نشده، بلکه در برخی جاها بیشتر و یا در برخی جاها ثابت بوده است. به طوری که حتی در بعضی از دانشگاه ها مانند دانشگاه ملایر که درگیر این بازی ها نشده و جو آرام و سالم خود را حفظ کرده است، جاهایی شنیدیم، حرف هایی که نباید گفته میشد، گفته شده، و اینها ما را

انتظارشان را میکشیدیم، چراکه باانتظار کشیدن کار درست نمی شود، باید در عین آرمانگرایی، واقع بین نیز بود، این را رهمان، امام خامنه ای(مدظله العالی) به ما(دانشگهیان) آموخته، و نیز به ما آموخته اند که بر روی یک سری پیش فرضها همیشه کار کرد و باید عملکردها و گزارشات میدانی باشد (دیدار دانشگاهیان ۹۴/۸/۲۰).
اما بعداز اینکه «دکتر فرجی دانا» از مجلس شورای اسلامی رأی اعتماد کسب کرد، و اندکی سپری شد، دیدیم که کارها درست انجام میشود، خواستیم نقد کنیم، عده ای گفتند که تازه اول کار است و باید مدتی بگذرد تا عملکرد وزیر مشخص شود...
وارد میدان شدیم و با عملکرد وزارت ودانشگاهها را بررسی کنیم؛ مهمترین بخشی که ابتدا مطرح شد، «بحث داغ بورسیه ها» بود، مبحثی که باعث شده بود دانشگاهها تبدیل شود به فضایی برای سیاسی کاری نه کار سیاسی، هر چقدر دیمان را میدانی میکردیم و هر چقدر زمان میگذشت میدیدیم که عملکردها نه تنها در راستای برنامه های مطرح شده نیست بلکه گاهها نقطه مقابل آن است. مباحثی که مطرح شده بود علمی شده بود برای رکود



اطلاع از برنامه ها و پاسخ به سولات

- ۱۰ نفر اول مسابقه ی کتابخوانی امام زکوة ویژه اردوی مشهد :
۱. احسان چهاردولی
 ۲. محمود درویشی
 ۳. سجاد سعدی
 ۴. سعید یگدلی
 ۵. محمد رضا نظری
 ۶. سید حامد سید قربانی
 ۷. میثم سامانی پور
 ۸. وحید دهقانی
 ۹. عرفان ناجی پور
 ۱۰. کیانوش کاویانی



برگزاری کلاس های خوشنویسی به همت واحد فرهنگ



نوشخوار آدمیزاد حرف است:

اگرچه دردم می‌دهم اما چه می‌توان کرد؟ نوشخور آدمیزاد حرف است. آدم حرف که زنده دلش می‌پوسد. ما یک رفیق داریم اسمش ددممی است. این ددممی حالا بیشتر از یک سال بود موی دماغ ما شده بود که آقا مهدی تو که هم از این نویسنده‌ها مسن تری، هم دنیا دیده تری، هم تجربیات زیادتتر است، الحمدلله در هر دوره ای مسئول واحد سیاسی هم بوده ای، پس چرا در این نشریات چیزی نمی‌نویسی؟ گفتم عزیزم ددممی، اولاً اگر من مطلب بنویسم همین تو که الان با من ادعای رفاقت می‌کنی دشمن من می‌شوی، ثانیاً آدمیم و خواستم بنویسم، تو یگو در مورد چه چیزی باید بنویسم؟ یک مقدار فکر کرد و گفت چه میدانم، همین چیزهایی را که بقیه می‌نویسند تو هم بنویسی، معایب بزرگان را بنویسی، به ملت دوست و دشمنم را بشناسان، گفتیم عزیزم والله بالله اینجا ایران است. در اینجا این کارها عاقبت ندارد. گفت پس یقیناً تو هم جیره خوری، پس حتماً تو هم بله ... وقتی این را شنیدم مانند معطل برای اینکه می‌دانستم همین یک جمله ...



شلیک کز رفیق

تو هم بله» چقد معنی دارد. باری چه دردم بدهم آنقدر گفت گفت تا صرا به این کار واداشت. و حالا که می‌بیند آن روی سکه بالاست دست و پایش را گم کرده و تمام آن حرفها پادش رفته تا یک فرآش فرمز پوش می‌بیند دلش می‌تپد. تا به یک انتظامات و هرستی چشمش می‌خورد رنگش می‌پرد. ه ای می‌گوید اما من همنشین بد، آخر من هم به آتش تو خواهم سوخت. میگویم عزیزم من که یک رویه کوب بیشتر نبودم، تو این کار را روی دست ما گذاشتی، تو دست مرا توی حنا گذاشتی، حالا تو چرا شصانت می‌کنی؟ می‌گوید نه رشد زیاد مایه جوهردیست! می‌بینم راستی راستی ددممیست، خب ددممی عزیزم بگو ببینم من تا حالا چه گفتم که تورا ترس برداشته؟ می گویند مردم که مغز خر نخورده‌اند. تا تو بگوئی ف من می‌روم فرحزاد. این پیکره که تو گرفته ای معلوم است آخرش چه ها خواهی نوشت. تو بلکه خواستی بنویسی اخلاص‌هایی که سر و صدایش درآمده همه با همکاری

وزرا و دولتمردان بوده. تو بلکه خواستی بنویسی بعضی از ملاحا دیگر از فروش موقوفات دست برداشته به فروش مملکت دست گذاشته‌اند. تو بلکه خواستی بنویسی ستار چرا مرد؟ (در اینجا کمی زبانش تپق میزند و به لکت میفتد). می‌دانم چه چیزو چه چیزو چه چیز ... آنوقت چه خاکی بر سرم بریزم؟ چطور خودم را پیش مردم به دوستی تو معرفی کنم؟ غیر غیر ممکن نیست! من جوانم، من در دنیا هنوز آرزوها دارم. میگویم عزیزم اولاً دزه نرفته پادشاه است. ثانیاً من تا وقتی که مطلبی را نوشته‌ام کسی قدرت دارم به من بگوید تو؟ خیال را هم که خدا بدون استفتاء از علما آزاد خلق کرده. بگذار من هرچه خواستم خیال کنم. هروقت نوشتم آنوقت هرچه دلت میخواد بگو. من اگر می‌خواستم هرچه میدانم بنویسم. تا حالا خیلی چیزها نوشته بودم. مثلاً می‌نوشتم اکبر شاه نقشه کشیده برای تصاحب مجلس خیرگان، مثلاً می‌نوشتم سید حسن وصابیای پدر مرحومش را فراموش کرده، مثلاً می‌نوشتم خودرو سازان قزاق را شرکت‌هایی مثل پژو قرارداد ببندن و ماشین‌های جدید تولید کنند به همین خاطر با همکاری دولت و بانک مرکزی مردم را تشویق کرده‌اند تا ماشین‌های قدیمی داخل انبار فروش رود، می‌نوشتم چه کسی پاسخگوی رانت بزرگی است که دولت به خودروسازان داده؟ مثلاً می‌نوشتم



سلام بر امام عشق، امام تنهایی

در این طوفان افکار گویا اسیر بیابان شده‌ام یا شاید همچو زمین ترک خورده بیابان شده‌ام... منظر بیابان! راستش را بخوای آقا ماجرا از جایی شروع شد که مثل همیشه در زندگی خودم غرق بودم و داشتم به هزینه‌هایی فکر می‌کردم که در زندگی پرداخته‌ام... دست به قلم شدم... هزینه‌های دانشگاه و تحصیل... شد دوری از خانواده، هزینه‌ی دانشگاه شدم آشک... هزینه‌ی درس نتواندن‌هایم شد شک نخواستی و اضطراب، هزینه‌ی خریدهایم شد پول، هزینه‌ی گناهانم شد غفلت و نقطه‌های تاریک بر صفحه‌ی دلم، هزینه‌ی مصیبتیم شد پشیمانی، هزینه‌ی خطا و اشتباهم شد پریشانی، هزینه‌ی تجربه‌هایم شد گذر عمر و هزینه‌ی بزرگ شدنم شد برف چین و چروک نشسته بر رخسار والدینم... در این بین بود که با خود گفتم آمدن مولایم هم بی شک هزینه دارد، درست مثل آمدن امام حسین(ع) به کربلا که هزینه داشت. آمدن امام زمان مساوی است با؟ جواب این علامت سؤال برابم سنگین تر از بغض برهائیی بود که سراسر فضای آسمان را پر می‌کنند... مانده بودم، آخر هر چه مرور کردم برای آمدنت هیچ هزینه ای نکرده‌ام... اصلاً به فکر این نبودم که مگر آمدنت هم هزینه دارد آقا جان!؟



عقاب‌هایی از جنس F؛ بر فراز سرزمین مقدس

بدون شک نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران نقش مهمی در هشت سال دفاع مقدس داشت. هنگامی که نیروی هوایی ارتش عراق، با حمله به پایگاه‌های هوایی کشورمان جنگ را رسماً شروع کرد، بودند کسانی که در کابین عقاب‌هایی از جنس فوولاند نشستند و دژیانه به دفاع از کشورمان پرداختند. عقاب‌هایی که شاید کسی پیر شده باشند ولی هنوز توان شکار کرس‌های مزاحم را دارند. نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران اگرچه تعداد جنگنده‌هایش در طول جنگ کمتر از عراق بود اما همین تعداد کم نیز، با هدایت خلبانان تیز پروازی همچون شهید بابایی شهید دوران توانستند تن صدام را به لرزه در بیاورند. شاید کمتر کسی باشد که نام F۴، F۵ و F۱۰ ویا فاتوم را نشنیده باشد. این سه جنگنده در شروع جنگ تعمیلی، از مدافعان حریم هوایی این سرزمین مقدس بودند و هر کدام در نقطه ای از کشور، از تریز گرفته تا دزقل و بوشهر، در کمین کرس‌های بیشمار عراقی بودند تا به اسقالبان برنند؛ عراقی که در جنگ شاید فقط از قطب جنوب تجهیزات نخریده بود! شاید کسانی باشند که این سؤال در ذهنشان پیش آمده باشد که راستی این سه جنگنده چطور سر از ایران در آوردند؟ چگونه آمریکا دلش آمد این سه جنگنده حرفه ای را به نیروی هوایی شاهنشاهی بفرودش؟ پاسخ شاید خیلی‌های متفاوتی باشد؛ به گفته چند آمریکای در این فکر بود که جلوی نفوذ شوروی به ایران را بگیرد و بعضی دیگر بر این باورند که آمریکا آنقدر بر روی ژاندارم منطقه حساب باز کرده بود که حتی در مخیله‌اش هم نبودی این رژیم را می‌دید. حال ببینیم این جنگنده‌های پیشرفته چگونه خریداری

شدند و چه خدماتی به این سرزمین پهناور کرده‌اند. جنگندهٔ F۴ فاتوم (به معنای شبح) ساخته کارخانه مک دونالد داکلن آمریکاست. پروسه انتقال این هواپیما به ایران چند سال طول کشید و در نهایت تا سال ۱۳۵۰، بالغ بر ۲۰۰ فروند از انواع مختلف این جنگنده به ایران تحویل داده شد. از دلایل خرید این جنگنده می‌توان به جلوگیری از ورود هواپیماهای شناسایی (میگ ۳۵) شوروی به خاک ایران اشاره کرد. ولی بعد از عدم موفقیت در این امر، شاه ایران علاقه مند به خرید جنگنده F۴ شد. ایران بعد از بریتانیا دومین کشوری بود این جنگنده رهگیر، بمب افکن و ضربتی تاکتیکی را به خدمت می‌گرفت. جنگنده F۴۵ یوفاو یک هواپیما کاملاً سبک وزن و ارزان قیمت می‌باشد و در دو مدل تک کابین و دو کابین توسط شرکت نورنروپ آمریکا طراحی شد. مقابله با جنگنده میگ ۲۱ شوروی - که جنگندهٔ چالاک عراقی تنها در ماه اول جنگ، از افتخارات این جنگنده می‌باشد. در طول هشت سال دفاع مقدس این سه جنگنده با همکاری هم عملیات‌های زیادی را با پروزی پشت سر گذاشتند، از آزاد سازی خرمشهر گرفته تا عملیات کمان ۹۹ و یا حمله به پایگاه نظامی در جنگ تعمیلی نیز همانند جنگنده فاتوم، علاوه بر نبردهای هوایی، مأموریت‌های پشتیبانی از نیروی زمینی و پهپارات تجهیزات نیروی زمینی ارتش عراق را نیز بر عهده داشت. واما محبوب‌ترین جنگندهٔ ایران، کابوس خلبانان عراقی (به معنای گریه نر) در کارخانه گرومن آمریکا تولید شد. در سال ۱۹۷۴ این جنگنده جایگزین فاتوم شد. نیروی دریایی آمریکا شد. پس از تحویل ۷۹ فروند از ۸۰ فروند خریداری شده، با عملیاتی در شمال ایران



فرهنگ رنگی

اگر فرهنگ را مجموعه رفتارها، ارزش‌ها، باورها و اعتقادات یک جامعه تعریف کنیم؛ این مسئله بعنوان عامل اصلی و تعیین کننده در فعالیت‌های اجتماعی کشورمان و مقوله ای تأثیرگذار در سرنوشت و آینده این نظام اسلامی که می‌خواهد تمدن ساز و جهانی شود، در شرایط کنونی بسیارمطلوب و مغفول واقع شده است. فعالیت درعرصه فرهنگی بخاطر ویژگی‌هایی همچون دیربازده بودن اقدامات، پیچیده و چندوجهی بودن موضوعات، صاحب نظریودن همگان دراین حوزه و فداشدن اولویت‌های فرهنگی به پای مصالح سیاسی و اقتصادی، بسیار سخت و دشوار است؛ ازطرفی تلاش نظام سلطه جهانی در جهت استتاله فرهنگ اصیل اسلامی، ایرانی، بخصوص ازین بردن ایمان جوان ایرانی و روحیه انقلابی او، برنامه ریزی شده، مستمر و جدی بوده و اکنون دیگر از مراحل هجوم، شبیه‌ورخنه عبورکرده و به مرحلهٔ «نفوذ» رسیده است؛ که مصادیق آن را می‌توان حاضر جستجو کرد.با این اوصاف عدم توجه به مسئله فرهنگ باوجود نفوذ همه جانبه دشمن می‌تواند ضربه جبران ناپذیری بر پیکره انقلاب اسلامی وارد کند چراکه وقتی فرهنگ استتاله شد، قدرت تصمیم گیری صحیح ازین منی‌رود و کشور بازبازیهٔ دست دشمنان خواهدشد.در شرایطی که در اکثر دانشگاه‌های کشور مسئله فرهنگ و کار فرهنگی در رأس امور نیست و وزارت فرهنگ و ارشاد را با مراسم تک خوانی زنان و حمایت از شاعران و نویسندگان معلوم الحال می‌شناسند و رئیس جمهور در مراسم ۱۶ آذر پس از استماع مطالبات کثیر فرهنگی دانشجویان، حتی یک جمله هم دراین باره صحبت نمی‌کند، حقیقتاً می‌توان به مظلومیت مسئله فرهنگ پی برد؛ البته وقتی تعامل باجامعه جهانی به هررقیبتی و انتخابات و ترکیب مجلس آینده برای دولتمردان از اوجب واجبات و اهم مهمات باشد، دیگر جایی برای طرح بحث فرهنگ و دغدغه‌های فرهنگی باقی نمی‌ماند، بگذریم از افرادی که هنوز نفوذفر هنگی را هم توهم می‌دانند.با این وجود جوانان مؤمن انقلابی در کنار رهبر فرزانه انقلاب خطرنفوذ فرهنگی راغبخوبی درک کرده و همواره آن را به مسئولین متذکر می‌نوشند بنابراین اندکی از مظلومیت این مسئله سرزوشست ساز کاسته شود.«درعرصه فرهنگ، بنده به معنای واقعی کلمه احساس نگرانی می‌کنم و حقیقتاً دغدغه دارم، این دغدغه از آن دغدغه‌هایی است که آدمی بخاطر آن، گاهی ممکن است نصف شب هم از خواب بیدارشود و به درگاه پروردگار تضرع کند. من چنین دغدغه ای دارم.»

